

تهاجم فرهنگی و منطق دانی جان ناپلئون

نوشته: مهندس علی اکبر معین فر

خواهد کرد.

وجود برنامه‌های مبتذل در جوامع غربی از آفات تمدنی است که به مرور و همراه با آن همه پیشرفت و ترقی تکنیکی، به مرحله کنونی رسیده است. این برنامه‌ها در طرفه‌العینی و با هدف مقابله با یک انقلاب در یک گوشه جهان و یا به قصد تهاجم و صدور به کشورهای دیگر تهیه نشده است. در همان جوامع غربی، چه بسا متفکرین و دلسوزانی هستند که با بسیاری از جریانهای مبتذل که در آن جوامع رواج دارد مخالفند و با آن مبارزه می‌کنند. خشونت‌ها و بدآموزی‌هایی که در این گونه جوامع جاری است بسیاری از مسؤولین آنها را نگران ساخته و حتی به خیال خود درصد مقابله با آن هم برآمده‌اند، کما این که حتی کسی که در جریان مبارزات انتخاباتی خود، مدافع هم‌جنس‌بازی بود اینک شدیداً مدافع گذراندن قانون مقابله با جنایت در کنگره آمریکا است؛ در چنین حالی آیا می‌توان مدعی شده که فساد و ابتذالی که در جامعه غربی در جنب آن همه پیشرفت علمی و صنعتی خیزه‌کننده موجود است و خود آن جوامع نیز از آن در رنجند به منظور تهاجم به ملت‌های جهان سوم آماده‌سازی شده است؟!

در حالی که عده‌ای از مسؤولین کشور و از جمله رئیس سازمان تبلیغات اسلامی که اخیراً گفته است «در صورتی می‌توان از ماهواره برای توسعه فرهنگ استفاده کرد که تولیدکننده فرهنگ باشیم». با این امور با واقع‌بینی نسبی برخورد می‌کنند، گروهی دو پا را در یک کفش کرده‌اند که ماهواره فقط برای نابودی ما ساخته شده است.

این‌گونه داورها، داستان دانی جان‌ناپلئون را تداعی می‌کنند که با محور قرار دادن خود هر جریانی را که می‌گذشت علیه خود و از ناحیه انگلیس‌ها می‌دید که وی را هدف تعرض قرار داده‌اند! و با به فرموده قرآن مجید، این قبیل افراد هر آواز و صدائی را علیه خود به حساب می‌آورند (یحسبون کل صیحه علیهم). بی‌انید واقع‌بین باشیم... کل جهان امروز دچار بیماری اخلاقی است و اگر با این دید، نه با دید دانی جان‌ناپلئونی به موضوع بنگریم به مسؤولیت بزرگی که در جامعه جهانی بر عهده داریم خواهیم اندیشید و روش عاقلانه‌تری در پیش خواهیم گرفت.

جالب آن است که در همان موقع که تلویزیون ما، صحنه‌هایی از فیلم‌های غربی را به عنوان تهاجم فرهنگی نشان می‌داد، در آگهی‌های تبلیغاتی مربوط به سینماها، قسمت‌هایی از فیلم‌های وطنی ارائه می‌شد که بعضی از صحنه‌های آنها از نظر خشونت و بدآموزی دست کمی از صحنه‌های فیلم‌های غربی نداشت...

مدعی مَر دیسو را منکر شود
خود همان دم سخره دیوی بود
گر ندیدی دیسو را خود را بسین
بسیهده نبود کبودی بر جبین

چند سالی است واژه تهاجم فرهنگی ورد زبان عده‌ای از دست‌اندرکاران، و سوزه مکرر رسانه‌های گروهی شده است، بحث‌ها و میزگردهای تلویزیونی همراه با نمایش صحنه‌هایی از فیلم‌های غربی که نشان‌دهنده خشونت‌ها و بدآموزی‌های فراوان است به عنوان دلائلی محکم از اینکه ملت ما در معرض یک تهاجم فرهنگی شدید قرار گرفته است ارائه می‌شود. حتی به واژه تهاجم فرهنگی بسنده نکرده‌ایم و این‌گونه ره‌آورد‌های غربی را به عنوان یک شیخون فرهنگی که با هدف بریاد دادن کین و هستی ما و براساس یک برنامه حساب‌شده برای به زانو درآوردن یک ملت بی‌پاخاسته اجرا می‌شود، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. و در همین راستا است که به جنگ ویدیو و فیلم‌های خارجی و اخیراً آتن‌های ماهواره‌ای رفته‌ایم، و می‌رویم، غافل از اینکه باز هم سرنا را از سرگشاد آن به صدا درآورده‌ایم...

شک نیست اقوام و ملل خواه و ناخواه در جریان تأثیرپذیری از یکدیگرند و اخلاق و رسوم و در بیانی کلی تر فرهنگ اقوام مختلف، در آمیزش و ارتباط آنها با یکدیگر، از قومی به قوم دیگر منتقل می‌شود و هیچ سد و رادعی نمی‌تواند جلوی این تبادل و دادوستد را بگیرد. منتهی ملتی که دارای فرهنگ قوی‌تر و ریشه‌دارتر است با دست‌مایه غالب خود، ضمن جذب عناصر مفید از فرهنگ مقابل، تأثیر بیشتری بر آن‌که بی‌ریشه‌تر و خودباخته‌تر است باقی می‌گذارد.

تکنولوژی امروز بشر با پیشرفت شگفت‌آورش، آمیزش فرهنگ‌های مختلف و تأثیرپذیری این فرهنگ‌ها را از یکدیگر تسریع کرده است و هر ملت در جریان فوری اعمال و افکار ملت‌های دیگر قرار می‌گیرد و ممکن است اعمال و افکار سایرین را - چه خوب و چه بد - در زندگی خود به سرعت پیاده کند. تأثیرپذیری یک قوم از قوم دیگر تازگی ندارد و این روند از اعصار بسیار دور بین ملت‌ها و اقوام مختلف جاری بوده است، آن‌چه اینک تازگی دارد سرعت جریان اطلاعات است که با سرعت صوت از یک نقطه جهان به نقطه دیگر آن انتقال می‌یابد. و در این دوره زمانی، که بهتر است به عنوان عصر ارتباطات سریع و دوره انتقال فوری جریان اطلاعات نامیده شود از پیشرفته‌ترین نظریات علمی و صنعتی گرفته، تا مبتذل‌ترین روش‌های زندگی یک ملت از نقطه‌ای به نقطه دیگر جهان منتقل می‌شود و هیچ حجاب و مانع و رادعی هم قادر به جلوگیری از این انتقال نیست. به فرض محال اگر بتوان با دایغ و درفش به جنگ و سائل اطلاع‌رسانی رفت و جلوی انتقال فوری اطلاعات را گرفت، باز هم این اطلاعات راه خود را به هر طریق باز می‌کند و بالاخره با تأخیر نه چندان زیاد به همه جا درز

با ابزار و آلات دشمنی نداشته باشیم، این‌ها وسیله انتقال اطلاعات هستند و روز به روز هم پیشرفته‌تر شده و کارآئی آنها از نظر سرعت افزایش می‌یابد، هرچه به این وسائل بدهیم، چه خوب و چه بد، به دورترین نقطه منتقل می‌شود. از این آلات و ابزار استفاده کنیم و سهم خود را در معالجه آفتی که جهان‌گیر است ایفاء کنیم. ملتی که مدعی است وارث بالاترین ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی است باید اینقدر جربرزه داشته باشد که حامل آن ارزش‌ها و منتقل‌کننده آن‌ها به دیگران باشد. به این دل‌خوش نکسیم که حصاری آهنین به دور خود کشیده‌ایم و کسی را اجزأت آن نیست که در این حصار، اندیشه‌ای و روشی دیگر داشته باشد، و براساس همین بندار خود را از مواهب تمدن محروم کنیم. امواج نامرئی که در خصوصی‌ترین نقطه سکونت انسان‌ها رخنه دارد با نفوذتر از آن است که این حصارها را یاری مقاومت در برابر آن باشد.

در این مدت پانزده سال چقدر در اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی موفق بوده‌ایم؟ و چه رسالتی را در این برهه از زمان ایفاء کرده‌ایم؟ چه رغبتی برای مردم خودمان - نه مردم جهان - ایجاد کرده‌ایم که شنوای حرف‌های ما باشند؟ آیا جز آن بوده که در کنار گویندگان و متفکران راستین کسانی را هم داشته‌ایم که به عنوان تفسیر قرآن و دروس مذهبی و غیره مروج پاره‌ای خرافات و اشاعه‌دهنده مطالب غیرضرور بوده‌اند؟ آیا این‌طور نبوده است که بعضی از گویندگان این درسها، مخاطبین خود را فقط در قشرهایی می‌دیدند که پذیرای گزافه‌گویی‌ها و منقولات اعجاب‌انگیز آنها باشند؟ این گویندگان، گویی فقط همان درس اول گویندگی را که به غلط به آن‌ها تلقین شده است به یاد دارند که در هنگام سخن با این فرض صحبت کنید که همه مخاطبین شما عوام کالانعام و حشرات ارض‌اند!... این است که هرچه در هر کتاب دیده‌اند و هرچه بر زبانشان آید می‌گویند و از توجه به اثرات منفی این‌گونه اظهارات غیرضروری در قشرهایی که شعور خود را به کار می‌اندازند، غافلند. آیا اساساً از گویندگانی استفاده نکرده‌ایم که با اطلاعات محدود علمی و دینی ولی با شیرین‌زبانی و گفتار داستان‌مانند خود موجبات سرگرمی بعضی و تحیر بعض دیگر را فراهم می‌کنند؟ آیا در بعضی خطب نماز جمعه که با استفاده از همان رسانه‌هایی که غرب ساخته و در اختیار ما گذارده و همه جا قابل شنیدن و نقد کردن است به شرح داستان‌هایی از این قبیل نپرداخته‌ایم که: «پس از گذشت بیش از هزار سال از واقعه کربلا قبر حر را شکافتند و دستمال پیشانی وی را باز کردند و دیدند که خون از آن جهش کرد؟»

فرض کنید تمام این قبیل سخنان و گفتارهایی که به نام مذهب به خورد خلق الله می‌دهیم به تمام زبان‌های زنده دنیا ترجمه شود و با به کارگیری تمام ماهواره‌های جهان در طرفه‌العینی به گوش تمام مردم جهان رسانده

شود... این صداها چه پژواکی خواهد داشت؟ و اساساً با این گفتارها چه مشکلی از مشکلات امروزی بشر و بیماری اخلاقی جهان را حل کرده‌ایم؟

منافع محله و مضار محرمه

مدتها واردات ویدیو و دوربین‌های ویدیویی را غیرمجاز دانسته و مردم خود را از استفاده از این وسایل سمعی و بصری که در همه دنیا رایج و به منزله بهترین وسیله آموزش است ممنوع کرده بودیم و در عمل به دست عده‌ای استفاده‌طلب و قاچاقچی وسیله داده بودیم که از راه‌های غیرمجاز نسبت به ورود و فروش این وسایل اقدام کنند، با این ترتیب به حق یا ناحق، خیلی از نهادها و افراد مؤثر و وابستگان به مقامات را به عنوان عاملین و شرکاء این کار زیر سؤال برده بودیم. چرا؟ ظاهراً برای اینکه از ویدیو می‌توان استفاده و نوارهایی را مشاهده کرد که احتمالاً (و یا حتی معمولاً) آن نوارها مبتدل و غیراخلاقی می‌باشند... آیا این دلیل کافی بود؟ دیدیم که پس از چندین سال به این نتیجه رسیدند که اگر ابزاری منافع محله و مضار محرمه هر دو را دارا باشد نمی‌توان آن ابزار را محرم تلقی کرد... کی به این نتیجه رسیدیم؟ مدتها و مدتها پس از آن همه جنگ اعصاب و انداختن افراد قشری و بعضاً سوءاستفاده‌چی به جان مردم!

آنچه دانا کند، کند نادان لیک بعد خرابی بسیار...

اکنون هم نغمه برچیدن آنتن‌های ماهواره‌ای ساز شده است، گفته می‌شود برای ممانعت از مردم و جمع‌آوری و بالاخره مصادره آنتن‌های ماهواره‌ای نیاز به قانون نیست! و از باب نهی از منکر، وظیفه حکومت است که این بساط را برچیند...

من این قدر بدبین نیستم که مانند بعضی از منتقدین، فراگیری مبارزه با منکرات (و خصوصاً مبارزه با بدحجابی‌ها را) که معمولاً دوره زمانی خاص دارد، برای منظورهای خاص سیاسی دانسته و در هر مقطع که بروز می‌کند درصدد یافتن علت سیاسی معینی برای اوج‌گیری این مبارزه در آن مقطع بخصوص باشم و نمی‌خواهم به حسن‌نیت کسانی که اینک منکر جدیدی را در اجتماع کشف کرده‌اند و به نهی آن پرداخته‌اند شک کنم. فرض را بر این می‌گذارم که گویندگان این سخنان واقعاً مخلص و با حسن‌نیت هستند و هیچ‌گونه سیاسی‌کاری در پشت این اظهارات نیست و باز فرض را بر این می‌گذارم که این سخنان برای سرگرم کردن مردم به مسائل فرعی و انحراف آن‌ها از توجه به مشکلات جدی زندگی نیست. از نظر قانونی و شرعی به این قبیل سخنان ایراد دارم...

آیا در یک کشور قانونی، تشخیص یک مسئول و یا یک فرد و یک دسته در این که موضوعی منکر است کافی است که اقدام عملی انجام دهند و نیاز به هیچ قانون و ضابطه‌ای نباشد؟ اگر این‌طور است ممکن است یک فرد و یا یک جمعی تشخیص دهند که اساساً همان مسئول محترم، یعنی گوینده این سخنان، دارای هیچ

گونه صلاحیتی نیستند و وجود ایشان و نشستن وی - یا مقام مسؤول دیگر - در پشت میز مسؤولیت به زیان جامعه و منکری بزرگ است زیرا کدام منکر از منصب حقوق حقه مردم منکر تو... آیا در آن حال این فرد و یا جمع حق دارند که حضرت آقا را از پشت میز مسؤولیت روانه خانه‌شان سازند؟ و یا اینکه بر فرض که چنین تشخیصی دهند باید مقصود خود را از کسانالهای پیش‌بینی شده در قانون عملی سازند؟

از نظر شرعی نیز، اولین شرط امر به معروف و نهی از منکر این است که گوینده، معروف و منکر را بشناسد و ظاهراً به نظر می‌رسد که کمیت ناهمی محترم در شناخت منکر و معروف لنگ است؟

چه کسی فتوی داده است که ابزارهایی که هم منافع محله دارند و هم مضار محرمه، حرامند؟ آیا تاکنون از کسی این فتوی را شنیده‌اید که چاقو و ساطور به جهت آن‌که می‌توانند وسیله دست قرار گرفته و بیگانه‌هایی را به خاک و خون بکشند جزو آلات ممنوعه و محرمه می‌باشند؟!... از طرفی چه مقامی و کدام شرع به شما اجازه داده است که به حریم خصوصی افراد وارد شوید و روارا از ناروا باز شناسید؟..

منظور این نیست که مراجع قانونی حق ندارند به وضع قوانینی که مصرف بعضی از وسایل را محدود و یا ممنوع می‌سازد بپردازند! منظور این است که اولاً بیهوده به هر یک از اعمال خود عنوان شرعی ندهیم و به عنوان منکر بودن - به تشخیص خود - مخالفت و مزاحمتی برای مردم به وجود نیاوریم. ثانیاً اگر محدودیتی برای کارهایی خاص و ممنوعیتی برای وسایل خاص ایجاد می‌کنیم از طریق قانون باشد و نگوئیم نیازی به قانون نیست و از باب نهی از منکر دست به کار شویم!

چه خوب بود که مسؤولین، به عوض مشغول کردن خود و مردم به این سخنان و این قبیل کارها، وظایف اصلی خود را انجام می‌دادند و در جهت حل مشکلات اساسی مردم گام برمی‌داشتند و هر مسؤولی خود را قیم تمام کارها ندانسته و در حوزه مسؤولیت خود برابر آنچه قانون به او اجازه داده است دخالت می‌کرد.

کلمه: شامدی از راه رسید! روزنامه اطلاعات روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۲ خیر می‌دهد:

عبور و مرور وسائط نقلیه سنگین از بزرگراه قم - تهران ممنوع شد، یکی از مسؤولان پاسگاه پلیس راه بزرگراه قم - تهران گفت این اقدام به دستور وزیر کشور صورت گرفته است. این بزرگراه در ۲۵ بهمن سال گذشته از سوی وزارت راه و ترابری بر روی وسائط نقلیه سنگین گشوده شده بود، حرکت ماشین‌های سنگین در این مسیر پرتودر موجب نگرانی رانندگان ماشین‌های سبک و تصادفات مکرری شد، امام جمعه شهر قم ضمن انتقاد از اجرای طرح، خواستار لغو مجوز عبور ماشین‌های سنگین از بزرگراه قم - تهران شده بود.

ملاحظه فرمائید! بزرگراه‌های بین شهری در همه جای دنیا به منزله شریان‌های حیاتی اقتصادی و برای تسهیل حمل و نقل در نیازهای عمده و اصلی اقتصادی است. در حقیقت فلسفه ساختن این راه‌ها، سهل‌تر و

ارزان‌تر تمام کردن حمل و نقل برای وسائط نقلیه سنگین است که حامل بارهایی هستند که قیمت آن‌ها در زندگی مردم تأثیر عمده دارد. ما در کشور خود تا مدتها بزرگراه‌های بین شهری را که با سرمایه‌گذاری‌های عظیم ایجاد شده بود منحصرأ در اختیار اتومبیل‌های سواری - که بعضاً نیز حرکت آن‌ها هیچ‌گونه فایده و برگشت اقتصادی ندارد - گذارده بودیم و از حرکت کامیون‌ها جلوگیری می‌کردیم و در نتیجه نرخ حمل و نقل را - که در زندگی مردم تأثیر فراوان دارد - بالا برده و اضافه بر آن، با اجباری کردن تردد این وسائط نقلیه در راه‌های غیرمناسب مصارف سوخت را اضافه و هزینه‌های ارزی و ریالی مربوط به وسائط یدکی و تعمیر آن‌ها را افزایش داده و عمر وسائط نقلیه را کاهش می‌دادیم تا آن‌که وزارت راه که مسؤول و قیم اصلی بزرگراه‌های بین شهری است متوجه شد که صحیح نیست از سرمایه‌گذارانهایی که برای ساختن بزرگراه صرف شده منحصرأ طبقات خاص استفاده کنند و اجازه داد که وسائط نقلیه سنگین نیز در خط مربوط به خود، از این بزرگراه‌ها استفاده کنند. حال اگر در مواردی به علت عدم رعایت مقررات رانندگی تصادفاتی پیش آمده، آیا باید به موضوع به صورت یک بعدی نگریست و با یک دستور ساده اساساً عبور وسائط نقلیه سنگین را از بزرگراه ممنوع کرد؟

خوب به این موضوع توجه کنیم: وزارت راه که طراح و سازنده بزرگراه است و باید با دید کارشناسی، تناسب هر راه را با وسائط نقلیه‌ای که از آن عبور می‌کند تشخیص دهد تصمیمی گرفته است، به عللی که همه ما می‌دانیم و ناشی از عدم رعایت مقررات رانندگی است - و قیم این کار هم پلیس راه است که تحت نظر وزارت کشور انجام وظیفه می‌کند - تصادفاتی در این راه به وقوع پیوسته است، امام جمعه شهر درخواست ممانعت از حرکت وسائط نقلیه سنگین می‌کند و وزیر کشور دستور ممانعت می‌دهد! کدام کار کارشناسی در این فرآیند صورت گرفته است؟ آیا از قیم اصلی بزرگراه‌ها که مطمئناً با دید کارشناسی اجازه عبور وسائط نقلیه سنگین را داده خواسته شده است که از دید کارشناسی و با دلایل کارشناسی در تصمیم خود تجدید نظر و خود اگر لازم دید اعلام ممنوعیت کند؟... گویا تقاضای امام جمعه و موافقت وزیر کشور کفایت می‌کند که دربارہ امری به این مهمی - که اگر دقیقاً حساب کنیم آثار اقتصادی زیادی دربر خواهد داشت و زیانهای جانبی اقتصادی به این ملت وارد خواهد ساخت - مقامی که تخصص لازم و دید کارشناسانه ندارد تصمیم‌گیری کند.

امام جمعه که مسلماً از جریان تصادف متأثر شده است حق دارد اظهار نظر کند و به فکر خود راه‌حلی را ارائه دهد ولی چگونه است که یک مقام رسمی بدون اینکه موضوع را به مسؤول و قیم اصلی ارجاع و از وی بخواهد که پژوهش کارشناسانه کند تنها از یک دیدگاه که دیدگاه یک بعدی است تصمیم اتخاذ می‌کند؟ جز این است که ما معمولاً برای حل یک مسأله بهترین راه را در پاک کردن صورت مسأله می‌یابیم!...

اجتماعی